



شلیک به «بی‌بی»

صدای شلیک گلوله سکوت روستا را شکست. اهالی سراسیمه از خانه‌های خود بیرون آمدند. کسی نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده. یکی می‌گفت حتما کفتار به روستا زده، آن یکی حرفش را رد می‌کرد و می‌گفت این وقت سال کفتار کجا بود. زمزمه‌ها و گمانه‌زنی‌ها ادامه داشت تا این‌که این بار صدای شیون و زاری دوباره فضای روستا را پر کرد.

صدای گریه از خانه بی‌بی لیلا بود. اهالی به سمت خانه حرکت کردند. به ده قدمی خانه رسیده بودند که در باز شد و مردی سیاهپوش سراسیمه از خانه بیرون آمد و در سیاهی شب گم شد. چند نفر از زنان وارد خانه شدند و صدای شیون و زاری بلندتر شد. یکی از آنها از در بیرون آمد و گفت: «رضا، بی‌بی رو کشت.»

مردان که طاقت نداشتند وارد خانه شدند. پیکری بی‌کنار حوض افتاده بود و دخترش کنار او بی‌تابی می‌کرد. رئیس شورای روستا گوشی تلفن را از جیبش بیرون آورد و موضوع را به پاسگاه منطقه گزارش داد. چند دقیقه بعد، گشت پلیس با چراغ‌های گردان وارد روستا شد و مقابل خانه بی‌بی ایستاد. قاتل مشخص شد، رضا پسر کوچک بی‌بی. همه از شنیدن نام او به عنوان قاتل شوکه شده بودند. پسری آرام و سر به زیر

بودم. يك روز که برای کاری به شهر رفته بودم در پارک با مردی آشنا شدم که اسلحه می‌فروخت. قدرتی که سلاح به من می‌داد، وسوسه‌ام کرد تا يك کلت بخرم. حس می‌کردم از این به بعد کسی حق ندارد به من زور بگوید. وقتی به خانه رسیدم، اسلحه را زیر رختخواب‌ها مخفی کردم. چند روزی بود که بی‌بی، پيله کرده بود برو دنبال کار. حرف‌هایش عصبی‌ام می‌کرد. امشب هم سر شام دوباره حرف‌هایش را تکرار کرد. خیلی عصبانی شده بودم، انگار يك آدم دیگر شده بودم. می‌خواستم انتقام همه تو سری‌هایی را که خورده بودم از بی‌بی بگیرم. به سمت رختخواب رفتم و سلاح را برداشتم. کار با آن را بلد نبودم. لوله‌اش را به سمت بی‌بی گرفتم. شوکه شده بود. حس قدرت شیرین بود، نمی‌دانم چه شد انگشتم روی ماشه فشار آورد. صدای شلیک و بی‌بی که غرق در خون روی زمین افتاد، آخرین صحنه‌ای است که جلوی چشمانم است.»

سلاح قدرت نمی‌آورد

وجود سلاح در دست مردم زمینه ساز بروز ناامنی در جامعه می‌شود و به تدریج احساس امنیت از جامعه رخت بر می‌بندد و زمینه‌ساز کاهش اعتماد مردم و نارضایتی اجتماعی و به همان اندازه و بلکه بیشتر کاهش امنیت روانی و عدم احساس امنیت افراد جامعه می‌شود و زمینه‌های ایجاد ترس، گستاخی مجرمان، کاهش اعتماد مردم و نارضایتی اجتماعی ایجاد خواهد شد. از سوی دیگر تیراندازی در مراسم و بروز درگیری‌های مسلحانه از سوی افراد مجرم امروزه به يك تهدید واقعی برای امنیت روانی و اجتماعی جامعه تبدیل شده است. آمارها نشان می‌دهد بسیاری از قتل‌های خانوادگی به وقوع پیوسته با اسلحه شکاری بوده است که به واسطه خشم، افراد دست به اسلحه برده و موجبات قتل یکی از اعضای خانواده را فراهم می‌کنند. به دلیل کاهش آستانه تحمل و افزایش خشونت در جامعه، وجود سلاح در خانه یکی از عوامل بروز قتل‌های خانوادگی است. متأسفانه برخی جوانان برای افزایش اعتماد به نفس و احساس قدرت اقدام به حمل سلاح سرد یا گرم می‌کنند. این افراد زمانی که در موقعیت ضعف قرار می‌گیرند، به راحتی دست به سلاح می‌شوند و آینده خود و طرف مقابل را تابه می‌کنند و گاهی در مشکلات و بحران‌های زندگی جنایت‌های هولناکی را رقم می‌زنند.

ک

یرخی جوانان برای افزایش اعتماد به نفس و احساس قدرت اقدام به حمل سلاح سرد یا گرم می‌کنند. این افراد زمانی که در موقعیت ضعف قرار می‌گیرند، به راحتی دست به سلاح می‌شوند و آینده خود و طرف مقابل را تابه می‌کنند

و

جنایت شیطانی در گاوداری

آزار و اذیت قرار داده است. با شکایت پدر آن دختر، پیدا کردن ردی از عامل جنایت شیطانی در دستور کار پلیس قرار گرفت و مشخص شد خواهرزاده صاحب گاوداری گاهی اوقات به آن محل رفت و آمد می‌کرده است. بنابر این آن جوان به عنوان مظنون پرونده دستگیر شد و دختر نوجوان او را شناسایی و ادعا کرد عامل آزار و اذیت همان جوان است که بهنام نام دارد.

مرد جوان اتهام خود را انکار کرد و گفت: آن روز به گاوداری رفتم و دختر جوان را دیدم که روی زمین افتاده بود، اما به دلیل این‌که شرب خمر کرده بودم به فکر نرسید به او کمک کنم. هر چند متهم، اتهام خود را انکار کرد، اما با توجه به تایید آزار و اذیت دختر جوان از سوی پزشکی قانونی، پرونده

در پی شکایت کارگر افغان يك گاوداری از مرد جوان، مبنی بر تجاوز به دختر نوجوانش، خواهرزاده صاحب گاوداری به عنوان متهم پرونده بازداشت شد. متهم در هیچ يك از مراحل قضایی به اتهام خود اقرار نکرد، اما نظریه پزشکی قانونی تعرض به دختر نوجوان را تایید کرده است. متهم این هفته در شعبه هشتم دادگاه کیفری، بار دیگر اتهام خود را انکار کرد. اوایل تابستان امسال، کارگر يك گاوداری در حاشیه شهر تهران، زمانی که هنگام غروب از سالن گاوداری به اتاق استراحت خود برگشت، دختر نوجوانش را در حالی روی زمین دید که زخمی شده بود و حال وخیمی داشت. پدر دختر نوجوان، خیلی سریع او را به بیمارستان رساند و دخترش به او گفت که يك جوان نقابدار وارد گاوداری شده و او را مورد



مصرف کرده بودم، اما نه در حدی که عقلم را زایل کند و دست به چنین کاری بزنم. متهم در ادامه گفت: آقای قاضی، زمانی که به اتهام آزار و اذیت بازداشت شدم، همسرم باردار بود و اضطراب زیادی در آن دوران حساس به او وارد شد. از شما تقاضای عفو دارم، تا بیشتر از این زندگی‌ام دچار تشویش نباشد. رای دادگاه در خصوص پرونده مذکور به‌زودی اعلام خواهد شد.

برای رسیدگی به شعبه دوازدهم دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جلسه دادگاه، بهنام برای دفاع از خود مقابل قاضی تولیت قرار گرفت و گفت: اتهام را قبول ندارم. نمی‌دانم چرا این دختر من را به عنوان عامل آزار و اذیت معرفی کرده است. قاضی گفت: در بازجویی‌های قبلی به شرب خمر اعتراف کرده بودی. آیا در حالت مستی مرتکب این اتهام شدی؟ متهم پاسخ داد: قبول دارم مشروب